

روزی شیطان در گوشه مسجد الحرام ایستاده بود. حضرت رسول صلی الله علیه و آله هم سرگرم طواف خانه کعبه بودند. وقتی آن حضرت از طواف فارغ شد، دید ابلیس ضعیف و نزار و رنگ پریده، کناری ایستاده است، فرمود: تو را چه می شود که چنین ضعیف و رنجوری؟! گفت: از دست امت تو به جان آمده و گداخته شدم. فرمود: مگر امت من با تو چه کرده اند؟ گفت: یا رسول الله! چند خصلت نیکو در ایشان است، من هر چه تلاش می کنم این خوی را از ایشان بگیرم نمی توانم. فرمود: آن خصلت ها که تو را ناراحت کرده کدام اند؟ گفت:

**اول** این که هرگاه به یکدیگر می رسند **سلام می کنند** و سلام یکی از نامهای خداوند است. پس هر که سلام کند حق تعالی او را از هر بلا و رنجی دور می کند و هر که جواب سلام دهد، خداوند متعال رحمت خود را شامل حال او می گرداند.

**دوم** این که وقتی با هم ملاقات کنند **به هم دست می دهند** و آن را چندان ثواب است که هنوز دست از یکدیگر برنداشته حق تعالی هر دو را رحمت می کند.

**سوم**، وقت غذا خوردن و شروع کارها "**بسم الله**" می گویند و مرا از خوردن آن طعام و شرکت در آن دور می کنند.

**چهارم**، هر وقت سخن می گویند: "**ان شاء الله**" بر زبان می آورند و به قضای خداوند راضی می شوند و من نمی توانم کار آنها را از هم بپاشم، آنان رنج و رحمت مرا ضایع می کنند.

**پنجم**، از صبح تا شام تلاش می کنم تا اینان را به معصیت بکشانم. باز چون شام می شود، **توبه** می کنند و زحمات مرا از بین می برند و خداوند به این وسیله گناهان آنان را می آمرزد.

**ششم**، از همه اینها مهمتر این است که وقتی نام تو را می شنوند با صدای بلند "**صلوات**" می فرستند و من چون ثواب صلوات را می دانم، از ناراحتی فرار می کنم؛ زیرا طاقت دیدن ثواب آن را ندارم

**هفتم**؛ ایشان وقتی اهل بیت تو را می بینند، به ایشان مهر می ورزند و این بهترین اعمال است...